

روایت‌هایی خودمانی از بانوان فعال در نهضت مردمی رجهای مقاومت

## بافتنی‌هایی که حماسه‌ساز شدند



چل نوشته

### سهم من و تو

جای تعجب نبود که مشتری‌هایش فقط خانم بودند. خانمی که جلوم در صف خرید کاموا بود به کنار دست‌هایش می‌گفت: «ما همگی در این مبارزه سهیم هستیم.» پاییز بود و هوا سوز داشت. حرفش به دلم نشست. کمی بعد یکی از مشتری‌های داخل مغازه با کیسه بزرگی از خریدش بیرون آمد. کسی از جمع گفت: «قبول باشد! برای پیروزی رزمندگان اسلام صلوات!» صدای صلوات به آسمان بلند شد. نگاهم به ویتترین مغازه بود که زیبایی گلوله کلاف‌های رنگارنگ چشم‌ها را می‌ربودند، اما سایه صورتی‌رنگی از پشت شیشه مغازه نظرم را جلب کرد. کودکی همراه یکی از خانم‌ها بود. با انگشت کوچکش روی شیشه بخار گرفته در عالم کود کانه‌اش نوشته بود: «مرگ بر اسرائیل.» لبخند روی لب، نگاهم روی شیشه خیره ماند. آن خانم راست می‌گفت؛ ما همگی به نوعی در این مبارزه سهیم بودیم؛ حتی این کودک!

راوی: زهرا رستم‌زاده از اردبیل

### با جای پای سیدالشهدا

امروز رجهای این مبارزه را به آن مبارزات پیشین پیروزمندانانه گره می‌زنیم؛ هر سربازی که از جبهه باز می‌گشت نشانی یا سوغاتی به همراه داشت: کلاهی، دستکشی، جلیقه یقه‌هفتی یا جورایی که مادری با ۵ میل آن را بافته بود. امروز مانیز در تداوم دست‌هایی پر مهر می‌بافیم تا رزمندگان مقاومت با دلی گرم و سری پر شور از اشتیاق آزادی پا جای پای سیدالشهدا (ع) بگذارند و پیش بروند. سهم ما کم از تفنگ بر دست گرفتن ندارد. به قلم توران قربانی صادق

### دوخت مادرانه هودی

تصمیم گرفتم به‌عنوان یک مادر برای فرزندان لبنان و غزه تعدادی هودی زمستانه تهیه کنم تا در این سرمای بی‌مهری و جنگ و بی‌پناهی شاید گرمابخش وجود نازنینشان باشه. خیاط هستم و از همین هنر استفاده کردم تا برای ایران همدل قدمی هر چند کوچک بردارم. به لطف خدا و همراهی دوستانم پارچه و برچسب خریداری کردم، برش و دوخت هودی را هم خودم انجام دادم و ۱۲ هودی تقدیم بچه‌های عزیز و مقاوم لبنان و غزه شد. صحبت‌های یک مادر بجنوردی



نهضت مردمی رجهای مقاومت در سراسر کشور به همت بانوان ایرانی در حال اجراست و حال و هوای خاصی به خانه و مساجد محله بخشیده است.

در ادامه بخشی از روایت‌های خودمانی بانوان فعال در این پویش را می‌خوانیم. جالب اینجاست که این نهضت مردمی، برآمده از پویش «حمایت از رزمندگان جبهه مقاومت اسلامی» که توسط «ننه عصمت» در سال ۱۳۹۶ با استقبال قابل توجه مردم مواجه شد، است. «عصمت فلکیان» معروف به «ننه عصمت»، مادر یزدی‌ای که امروز به سختی قادر به راه رفتن است ولی از زمان جنگ تحمیلی تاکنون برای رزمندگان و مرزداران کشور دستکش کاموایی بافته است.



### دغدغه‌های بی‌پایان...

دغدغه انجام یک کار برای جبهه مقاومت افتاده بود توی سرم، اما نمی‌دانستم باید چه کار کنم. پیامی در گروه دیدم که نوشته بود: «پویش رجهای مقاومت. اگر می‌توانید برای مردم لبنان لباس بدوزید، برای دریافت پارچه‌های اهدایی به آیدی زیر پیام بدهید.»

خیلی وقت بود خیاطی نکرده بودم، اما پیام دادم و رفتم تا پارچه‌ها را بگیرم. موقع تحویل پارچه‌ها رفتم: «من ۳ تا بچه کوچیک دارم. قبلا خیاطی رو کنار گذاشته بودم، اما این تنها کاری است که از دستم برمی‌آد. امیدوارم با به بچه ۳ ساله و به ۷ ماهه توتم خیاطی کنم.» پارچه‌ها را در تولیدی سلوار برادرم برش زدم. به خانه رفتم و بساط خیاطی را آوردم. به دخترم که تازه ۹ ساله شده، گفتم: «مامان، تو بچه‌ها رو رنگه می‌داری تا من خیاطی کنم؟» مشتاقانه گفتم: «بله مامان. من مواظبشونم.» بچه‌ها حسابی دخترم را ذیبت کردند. بالاخره کار دوختن سلوارها تمام شد. به خانمی که پارچه‌ها را از او تحویل گرفته بودم پیام دادم و ماجرا را تعریف کردم. گفتم: «روایتش رو بنویس تا همراه لباس‌هایی که بسته‌بندی می‌شن برای مردم لبنان فرستاده شه.» به قلم مریم لاهوتی‌راد اراروی: خانم نودهی



### عشق به پویش بافتنی

از جوانی عاشق بافتنی بودم. چند سالی بود که به دلیل کار زیاد و کپه‌ت سن دیگر دست‌هایم توان قبل را نداشتند. دکترها می‌گفتند تاندون دست کشیده شده. سید بافتنی‌ام هنوز هم گوشه اتاق بود. خیلی غصه‌ام می‌شد که دیگر نمی‌توانم برای بچه‌ها نوه‌ها چیزی ببافم. پیام پویش بافتنی برای بچه‌های لبنان را در یکی از گروه‌ها دیدم. وقتی به مسجد رفتم، با دل‌پره میل‌های بافتنی را دست گرفتم و شروع کردم. حواسم نبود، یک لحظه به خودم آمدم و دیدم دارم خیلی راحت و روان بافتنی می‌کنم، بدون حتی کمترین درد دست. حالا که یک هفته از پویش می‌گذرد، توانسته‌ام چند کلاه و شال گردن و پاپوش و ژاکت برای لبنان ببافم. به چند نفر بافتنی یاد دادم و آنها هم توانستند شال گردن و کلاه برای بچه‌های لبنان ببافند.

به قلم مریم اطهری‌زاده